

به نام خداوند جان و خرد

# مدرسہ تجارت

کتابی بی نظیر برای پیشرفت مداوم و مستمر در مسایل مالی

شاهکاری از: رابرت تے کیوساے - شارون لیچر

مترجم: سمانہ فلاح



انتشارات طاہریان

سرشناسه: کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۴۷-م.  
Kiyosaki, Robert T  
عنوان و نام پدیدآور: مدرسه تجارت  
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص: مصور، جدول، نمودار  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۵-۶۷-۷  
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر  
یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی <http://Opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.  
یادداشت: عنوان اصلی: Business School.  
شناسه افزوده: لیچر، شارون.  
شناسه افزوده: Lechter, Sharon L.  
شناسه افزوده: فلاح، سمانه، ۱۳۶۴ - مترجم  
شماره کارشناسی ملی: ۳۷۹۲۳۱۶



## «مدرسه تجارت»

- نویسنده: رابرت تی کیوساکی - شارون لیچر ● مترجم: سمانه فلاح
- ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: ۱۳۹۴ ● تیراژ: ۵۰۰ جلد
- طرح جلد: آرزو خسروپور ● قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان ● لیتوگرافی: گلپا ● چاپ جلد: ژیک
- چاپ متن: چاپ سجده ● صحافی: ناصر ● شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۵-۶۷-۷

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱  
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ [www.Taherianpress.com](http://www.Taherianpress.com)  
با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری  
از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی  
خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره  
۱۰۰۰۰۰۶۶۴۹۲۷۳۳ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

تقدیم به تمامی عزیزانم که در ترجمه و تدوین این کتاب مرا یاری  
کرده اند

فہرست:

فہرست:

فہرست:

## فصل ۱

### چه چیزی پولدارها را پولدارتر می‌کند؟



روزی پس از بازگشتن از مدرسه به دفتر کار پدر پولدار رفتم. آن روزها ۱۵ سال داشتم. مانند تمام نوجوانان همسن و سال خودم از درس و مدرسه دلزده شده بودم. دلم می‌خواست خیلی سریع‌تر یاد بگیرم که چگونه پولدار شوم و به جای اینکه کتاب‌های مدرسه را ورق بزنم و مطالب بی‌خاصیت آنها را حفظ کنم، روش‌های کسب پول و افزایش درآمد را بیاموزم. دوست داشتم به جای بخش کالبدشکافی و تشریح بدن قورباغه کتاب علوم‌مان، خط به خط کتاب‌های «پول (۱۰۱)» و «چگونه می‌توان میلیونر شد (۲۰۲)» را بخوانم و حفظ کنم. بنابراین از پدر پولدار پرسیدم: چرا مدارس به جای تشریح بدن قورباغه و حیوانات بیچاره دیگر به ما یاد نمی‌دهند که چطور پول به دست آوریم و زندگی خود را بسازیم؟ آیا اگر در آینده در زندگی‌ام با مشکل مالی مواجه شوم، آیا بدن قورباغه تکه‌تکه شده می‌تواند به من کمک کند؟



پدر پولدار لبخندی زد و همانطور که به برگه‌های در دستش نگاه می‌کرد، گفت: نمی‌دانم. لحظه‌ای به فکر فرو رفتم. پدر پولدار<sup>۱</sup> نگاهی به من انداخت و پرسید: چرا چنین سئوالی می‌پرسی؟ به آرامی گفتم: از مدرسه خسته شده‌ام. چون ارتباطی بین آنچه که در مدرسه یاد می‌گیرم با آنچه که در آینده قرار است برایم اتفاق بیفتد و من با هوشیاری باید به تمام آنها پاسخ بدهم، پیدا نمی‌کنم. من می‌خواهم مهمترین مبحث زندگی را یاد بگیرم. «اینکه چگونه می‌توانم پولدار شوم». شما می‌توانید مرا قانع کنید که آیا قورباغه تشریح شده می‌تواند به من کمک کند تا ماشین مورد علاقه‌ام را بخرم؟ آیا هر آنچه که من درباره کتاب‌های درسی‌ام بدانم، می‌تواند به من کمک کند تا در زندگی آینده‌ام آرامش داشته باشم؟ پدر پولدار با صدای بلند خندید و پرسید: چرا تو همین سئوال را از همان معلمی که از تو می‌خواهد قورباغه را تشریح کنی و اعضای بدن آن را با دقت نگاه کنی، نمی‌پرسی؟ جواب دادم: از تمام معلمانم پرسیده‌ام اما جواب‌های یکسانی شنیده‌ام.

پدر پرسید: چه گفته‌اند؟

جواب دادم: معلمان فقط می‌گویند اگر درس‌هایت را خوب یاد بگیری، در آینده شغلی پیدا می‌کنی که تو را پولدار می‌کند و تو را به هر آنچه که می‌خواهی می‌رساند. تو ابتدا باید خوب درس بخوانی و نمره‌های خوب بگیری. آینده‌ات خود به خود درست می‌شود. پدر پولدار گفت: راست گفته‌اند. این دقیقاً همان کاری است که اکثر مردم انجام می‌دهند، اما

۱- برای آشنایی بیشتر با پدر پولدار پیشنهاد می‌شود کتاب پدر پولدار پدر بی پول از رابرت کیوساکی را مطالعه فرمایید.



متأسفانه هیچ یک به نتیجه نرسیده‌اند و تو هم نخواهی رسید. به پدر گفتم: اما من نمی‌خواهم فرصت‌ها را از دست بدهم. دلم نمی‌خواهد بعد از سال‌ها درس خواندن همانند کارگرهای بیچاره از صبح تا شب در شرکت‌ها کار کنم و در آخر ماه با حقوق ناچیزی به خانه‌ام برگردم. دوست ندارم برای کس دیگری کار کنم و زحمت بکشم. چرا باید کاری کنم که دیگران برایم تصمیم بگیرند که آیا به مسافرت بروم یا خیر! چرا باید برای رفتن به هر جایی و انجام هر کاری از رئیس و مدیر خود اجازه بگیرم! می‌خواهم آزاد باشم و آزادانه زندگی کنم. شما خودتان کسی بودید که بدون هیچ سواد و نمره خوبی وارد بازار تجارت شدید و امروز سرمایه خوبی دارید. امروز می‌بینم که بین شما و پدر بی‌پولم که کارنامه درخشانی داشت و سال‌ها در دانشگاه‌های مختلف درس خواند، فرق بسیار بزرگی وجود دارد. او با همه تلاشش امروز دستش خالی است، اما شما با هیچ سواد و مدرکی آینده درخشان‌تری دارید. معلوم است که هیچ یک از نمرات خوب پدرم زندگی امروز او را تضمین نکرد و او با هزاران غصه و اندوه از دنیا رفت و ما را با مصیبت و رنج‌های فراوان تنها گذاشت.

با اینکه پدر پولدار حرفی نمی‌زد، اما با نظر من کاملاً موافق بود و برای نگرانی‌هایم به من حق می‌داد. صحبت‌های آن روز با پدر پولدار باعث شد که از آن به بعد من پس از تعطیل شدن از مدرسه به نزد او بروم و حتی روزهای آخر هفته نیز کنار او بگذرانم. می‌دانستم که مدرسه نمی‌تواند پاسخ تمام سئوالاتی را که در ذهن من به وجود آمده را بدهد. در واقع سرگذشت پدر بی‌پول که همان پدر واقعی من بود، به من ثابت

کرده بود که با درس خواندن آینده‌ای نخواهم داشت، فقط فرصت‌های طلایی زندگی‌ام را از دست می‌دهم. با خود می‌گفتم: از این به بعد به جای اینکه درس بخوانم تا در آینده برای افراد پولدار کار کنم، تلاش می‌کنم تا بفهمم که چگونه می‌توانم پولدار شوم. خوب متوجه شده بودم که علت دعوایها و مشاجرات پدر و مادرم بر سر چه بوده است. کاملاً درک می‌کردم که بزرگترین درد آنها پول و هزینه‌های بسیار بالای مخارج زندگی بوده است اما نمی‌دانستم که چطور پدرم با وجود تحصیلات بالا نتوانسته کاری برای مدیریت مالی خانواده‌اش انجام دهد! هر چه بیشتر مشکلات مالی پدر و مادرم را در ذهن مرور می‌کردم، برای شروع آموزش‌های مالی مشتاق‌تر می‌شدم. احساس می‌کردم که پدر پولدار بهترین راهنمای من خواهد بود. بنابراین از سن ۹ سالگی تصمیم جدی خود را گرفتم تا در زیر سایه پدر پولدار و نصیحت‌ها و راهنمایی‌هایش بتوانم یاد بگیرم که چگونه پولدار شوم. دفتر کار پدر پولدار مدرسه تجارت من شده بود. یک مدرسه واقعی برای آینده‌ای روشن و درخشان. پدر پولدار می‌گفت: اگر از همین حالا آموزش‌ها را آغاز کنی، خیلی زودتر از بقیه مردم بازنشسته می‌شوی. یعنی به جای ۶۰ سالگی در سن ۴۷ سالگی می‌توانی در اوج جوانی و سرزندگی بازنشسته شوی. بنابراین احساس خیلی خوبی در دل داشتم و از ته دل می‌خواستم تمام توصیه‌هایی پدر پولدار را درک کنم و هر کاری که او از من می‌خواهد خوب و دقیق انجام دهم. اولین درس او این بود که از حالا باید نگران دوران بازنشستگی و پیری‌ام باشم. این آینده‌نگری باعث می‌شود که در آینده آرامش بیشتری داشته باشم. دوم اینکه همه چیز را

خوب به خاطر بسپارم و در شرایط واقعی از آنها به خوبی استفاده کنم. هر چه بیشتر حرف‌های پدر پولدار را گوش می‌دادم، بیشتر به اشتباهات پدر بی‌پول اما واقعی‌ام پی می‌بردم. با خود می‌گفتم: من می‌خواهم در آینده صاحب یک تجارت بزرگ شوم و در کارهای بزرگ سرمایه‌گذاری کنم. پس چون مدرسه و معلمان و کتاب‌هایش نمی‌توانند مرا در این راه هدایت کنند، من چندان تمرکزی روی آنها نخواهم داشت. بنابراین به گفته پدر پولدار تصمیم گرفتم که هر روز جمله زیر را با خود تکرار کنم: «اگر می‌خواهی پولدار شوی، باید صاحب تجارت یا سرمایه‌گذار شوی.»

### **چرا توماس ادیسون هم پولدار بود و هم مشهور!!!**



پدر پولدار از من پرسید: تا به حال چه چیزهایی در مدرسه یاد گرفته‌ای؟

بعد از یک روز کامل فکر کردن گفتم: آنچه که تا به حال یاد گرفته‌ام سرگذشت زندگی توماس ادیسون بوده است.

پدر گفت: واقعاً که زندگی‌نامه او بسیار آموزنده و خوب است. حال که همه چیز درباره او را می‌دانی، آیا می‌توانی بگویی چرا توماس ادیسون هم پولدار بود و هم مشهور؟

جواب دادم: نه، نمی‌دانم. ما فقط با بزرگترین اختراع او آشنا شدیم، برق و جریان الکتریسیته و از این جور چیزها ...

پدر پولدار لبخند زد و گفت: نمی‌خواهم کار معلمان تو و زحماتشان را بی‌ارزش کنم، اما تو باید بدانی که توماس ادیسون برق و جریان الکتریسیته و لامپ‌های حبابی را اختراع نکرد. ادیسون کاری فراتر از آنها را انجام داد. او یکی از قهرمانان بزرگ دنیا بود. او یکی از الگوهای زندگی من بوده است.

از پدر پرسیدم: پس ادیسون چه چیزی را اختراع کرده است؟

پدر گفت: قبل از ادیسون افراد دیگری بودند که لامپ‌های حبابی را اختراع کردند، اما هیچ یک نتوانستند آنها را به طور عملی به کار بگیرند. اما ادیسون توانست کار نیمه‌تمام آنها را به پایان برساند. در حقیقت او اختراع آنها را کامل کرد و تلاش آنها را به نتیجه رساند. کاری که ادیسون کرد این بود که یک اختراع قدیمی و بی‌نتیجه را به تمام دنیا نشان داد. او اختراع ساده و پیش پا افتاده‌ای را به بهترین شکل به دنیا معرفی کرد و به آن قدرت وارد شدن در بازارهای جهانی را بخشید.

با تعجب از پدر پرسیدم: بازارهای جهانی؟



پدر گفت: بله. ادیسون خوب می‌دانست که چطور می‌توان از یک مسئله پیش پا افتاده پول ساخت. او از اختراع ذهنی افراد پیش از خود برای خود پول و سرمایه و حتی شهرت جهانی ساخت. او ابتدا روی افکار دیگران تمرکز کرد تا کار نیمه‌تمام آنها را به پایان برساند و بعد حاصل کار خود را به پول تبدیل کرد. یعنی اختراع تکمیل شده خود را به جایی رساند که بتواند به او پول بدهد. آیا تو هم بلدی از یک چیز بی‌ارزش و پیش پا افتاده، یک اختراع جهانی بسازی و از آن پول به دست آوری؟؟؟ راز تجارت همین است. این روزها میلیون‌ها نفر از مردم از ایده‌های ذهنی خود برای اختراع خیلی از چیزها استفاده می‌کنند، اما نمی‌توانند آن را به همه معرفی کنند و آن را به پول تبدیل نمایند. شاید این کار ساده به نظر برسد، اما توانایی بسیار بالایی می‌خواهد. به نظر من چون ادیسون چنین توانایی داشت، فقط یک مخترع نبوده، او صاحب تمام شرکت‌هایی است که این روزها با استفاده از لامپ‌های الکتریکی کارهای بزرگ انجام می‌دهند و محصولات جهانی را تولید می‌کنند. آیا معلم تو چنین چیزهایی را برای تو توضیح داده بود؟

جواب دادم: نه. اما ای کاش آنها چنین چیزهایی را برای ما توضیح می‌دادند تا ما دیدگاه وسیع‌تری به مسائل مختلف پیدا می‌کردیم. اگر من می‌دانستم که چطور ادیسون توانسته هم مخترع باشد و هم پولدار و هم مشهور، علاقه بیشتری به او و کارهایی که در زندگی‌اش انجام داده، پیدا می‌کردم. تازه می‌فهمم که درباره تنها چیزی که در مدرسه‌ام خوب یاد گرفته‌ام هم چیزی نمی‌دانم.

پدر پولدار خندید و گفت: خوب است حالا فهمیده‌ای که ادیسون چه کسی بوده و چگونه به جایگاه بزرگ امروزی‌اش دست یافته است. او چگونه توانسته حتی با نبودنش در دنیای امروز چرخه صنعت را بچرخاند. مشکل معلمان تو هم این است که فکر می‌کنند همان قدر که به اندازه خط‌های کتاب درسی بچه‌ها می‌دانند، برایشان کافی است. آنها تقصیری ندارند که توضیح بیشتری درباره درس‌ها به شما نمی‌دهند، چون خودشان هم چیز زیادتری نمی‌دانند که بگویند. معلمان امروزی تو هم شبیه معلمان ادیسون بودند که او را نشناختند و درک نکردند. حتی او را با بی‌رحمی از مدرسه بیرون کردند و او را مجبور ساختند تا در ایستگاه‌های راه‌آهن شکلات و آب نبات و مجله بفروشد. اما ادیسون که خود را خوب می‌شناخت سعی کرد با فروش آب نبات و شکلات مهارت خود در فروش را تقویت کند. تا جایی که پس از چند سال توانست روزنامه خودش را چاپ کند و در واگن‌های قطارها بفروشد. او حتی گروهی از افراد را استخدام کرد تا آب نبات‌ها و شکلات‌هایش را بفروشند.

اکنون لابد داری فکر می‌کنی که او در کوتاه‌مدت به یک مدیر کل تبدیل شد؟! نه. او همچنان روزنامه‌های خود را می‌فروخت و به آنچه که به دست آورد، مغرور نشد. اگر چه او هنوز پسر جوانی بود، اما می‌دانست که موفقیت واقعی، دستاورد ناچیز امروز نیست، بلکه آرامش و شهرت فرداست. آرامشی که با پول به وجود می‌آید و شهرتی که با تلاش جهانی می‌شود.

به پدر گفتم: پس ادیسون هم خیلی ناگهانی تجارت خود را آغاز کرد. مثل کاری که من می‌خواهم بکنم. پدر خندید و سرش را تکان داد.

به پدر گفتم: اگر چیزهای بیشتری دربارهٔ ادیسون می‌دانید، ادامه دهید. پدر گفت: معلوم است که داستان زندگی ادیسون در پنج دقیقه و ده دقیقه خلاصه نمی‌شود. او همانطور که در واگن‌های قطارها روزنامه‌های خودش را می‌فروخت توانست کاری کند که برای شرکت‌های مختلف هم روزنامه بفرستد. خیلی زود به یک منبع اطلاعاتی تبدیل شد و با قطارها از یک شهر به شهر دیگر سفر می‌کرد و جدیدترین اخبار را به گوش همهٔ مردم می‌رساند. خبررسانی اولین چیزی بود که او در ابتدای تجارتش یاد گرفته بود. قبل از اینکه بخواهد به ایدهٔ ذهنی خود برای ساخت لامپ‌های الکتریکی پی ببرد.

پرسیدم: پس چطور یک روزنامه‌فروش به یک صاحب تجارت تبدیل شد؟ پدر لطفاً آن قسمتی که ادیسون پولدار شد را برایم تعریف کن. پدر گفت: اگر فرصت بدهی همه چیز دربارهٔ ادیسون را برایت تعریف می‌کنم. آخر متوجه می‌شوی که ادیسون فقط مخترع نبوده است. او کسی بود که در اوج جوانی به یک صاحب تجارت بزرگ تبدیل شد. به خاطر همین بود که او پولدار و مشهور شد. درست همان دو چیزی که تمام مردم شبانه‌روز به دنبالش هستند. او به جای اینکه به مدرسه برود و خط‌های کتاب‌ها را بخواند، وارد بازار کار شد و با دنیای واقعی روبرو شد. در واقع او حقیقت را خیلی متفاوت از آنچه که در مدرسه درس می‌دهند، دریافت و تلاش کرد تا با همه چیز، چه خوب و چه بد،

روبرو شده و برای زندگی آینده خود تجربه کسب کند. همه افراد پولدار همین کار را کرده‌اند. به خاطر همین است که هر روز پولدارتر از دیروز می‌شوند. پدر پرسید: تو هم داشتی به همین موضوع فکر می‌کردی، مگر نه؟

با خجالت سرم را پایین انداختم و با شرمندگی گفتم: بله، دقیقاً به آن فکر می‌کردم.

پدر گفت: ادیسون وقتی از یک شهر به شهر دیگر می‌رفت تا روزنامه‌هایش را پخش کند دائم در فکر بود که ای کاش می‌توانست سیستمی طراحی کند که بدون هیچ زحمتی بتواند روزنامه‌های بیشتری بفروشد و اخبار را به گوش مردم برساند.

پدر پرسید: اگر گفتی چرا؟

از جا پریدم و گفتم: چون او به فکر یک تجارت بزرگ بوده است. چون او می‌دانست که اختراع یک سیستم جهانی بسیار مهم‌تر از یک اختراع است.

پدر سرش را تکان داد و با لبخند جواب مرا تأیید کرد. او گفت: مردم همیشه به مدرسه می‌روند تا یاد بگیرند که برای یک سیستم کار کنند، اما ادیسون به دنبال طراحی یک سیستم بود. تفاوت ادیسون با مردم در این بود که مردم به یک تک درخت در میان انبوهی از درختان یک جنگل خیره شده بودند، اما ادیسون به وسعت و بزرگی یک جنگل فکر می‌کرد. حتی مخترعان قبل از ادیسون هم به یک اختراع کوچک فکر می‌کردند، اما ادیسون به فکر طراحی یک سیستمی بود که صدها اختراع را در خود جای می‌داد. آنها به دنبال طراحی یک لامپ الکتریکی کوچک بودند، اما



ادیسون به دنبال جریان برقی بود که می‌توانست میلیون‌ها لامپ را روشن کند. برای همین است که می‌گوییم ادیسون فقط یک مخترع نبوده، بلکه صاحب تمام تجارت‌های بزرگ امروزی در دنیاست. او فقط اختراع نکرده، بلکه خدمت بزرگی به دنیا و مردمانش کرده است. پدر پولدار دوباره به داستان ادیسون برگشت و گفت: امروزه مردم سیستم را برای خود شبکه تعریف می‌کنند. اگر تو هم می‌خواهی موفق شوی، ابتدا باید اصطلاحات هر چیزی را خوب یاد بگیری و معنای آنها را بشناسی. اگر معنای شبکه را ندانی نمی‌توانی آن را بسازی. باید از امروز با خود بگویی:

«افراد ثروتمند شبکه‌هایی را می‌سازند که افراد عادی در آن برایشان سود آوری کنند.»

من هم حرف پدر پولدار را تأیید کردم و گفتم: واقعاً که اگر شبکه‌ای برای ارسال جریان برق وجود نداشته باشد، مهم نیست که لامپ‌های الکتریکی در دنیا با چه کیفیتی اختراع شده‌اند و چقدر خوب و مفید هستند.

پدر لبخند زد و گفت: خوشحالم که متوجه اصل مطلب شده‌ای. اما آنچه می‌خواهم بدان این است که چطور تو می‌خواهی سیستم یا شبکه تجاری خود را طراحی کنی؟ اگر تو می‌خواهی پولدار شوی، باید صاحب شبکه یا سیستمی شوی که خودت ساخته‌ای!

جواب دادم: پس از این به بعد باید یاد بگیرم که چطور سیستم خود را طراحی کنم. پدر گفت: راه‌های زیادی وجود دارد که می‌توانی برای

طراحی سیستم یا شبکه‌ات از آنها استفاده کنی. پس قدرت انتخاب وسیع باعث می‌شود که آن را هر طور که می‌خواهی طرح‌ریزی کنی. بد نیست که از همین ابتدا به دیگر افراد موفق‌تری که قبل از تو سیستم خود را طراحی کرده‌اند هم نگاه بیندازی. جان. دی راکفلر یکی از بزرگترین ثروتمندان در دنیا بود. او هم روزی مانند تو تصمیم گرفت که سیستم تجاری خود را طراحی کند. چون در زمان‌های دور کشورهای مختلفی از کمبود گاز و نفت رنج می‌بردند، او با وجود چنین مسئله‌ای تصمیم گرفت که محصولات نفتی و گازی گوناگونی را از طریق خطوط لوله‌کشی و ارسال تانکرها به کشورهای مختلف بفرستد. در واقع او با شناسایی یک کمبود توانست سیستم تجاری خود را طراحی کند و آن را به یکی بزرگترین سیستم‌های جهانی بدل نماید. سیستم او آنقدر بزرگ شد که دولت از او خواست که سیستم خود را از بین ببرد و یا از جهاتی آن را محدود کند.

میان حرف پدر پولدار پریدم و گفتم: الکساندر گراهام بل هم تلفن را اختراع و سیستمی طراحی کرد و نام آن را AT & T گذاشت. پدر که همچنان لبخند بر لب داشت و گفت: بله، همین طور است. اختراع تلفن و رادیو و تلویزیون نیز همگی سیستم‌های بزرگی بودند که افراد مختلفی آنها را پایه‌گذاری کردند.

پرسیدم: پس چرا مدارس این مسئولیت را بر عهده نمی‌گیرند و راه‌های ساخت سیستم و شبکه و در پی آن ساختن آینده را به ما آموزش نمی‌دهند؟

پدر پولدار شان‌هایش را به نشانه بی‌خبری بالا انداخت و گفت: نمی‌دانم. شاید چون بیشتر مردم علاقه دارند که برای افراد دیگری کار کنند و تمایلی برای یاد گرفتن طراحی سیستم‌ها و شبکه‌ها ندارند. بنابراین کاملاً طبیعی است که آموزش و پرورش هم پای خود را فراتر نمی‌گذارد و به همان درس‌های ساده و پیش پا افتاده کتاب‌ها بسنده می‌کند. اینها همگی به ناآگاهی مردم بازمی‌گردد. آنها اصلاً نمی‌دانند که سیستم چیست و چه معنایی در بردارد. حتی اگر آموزش و پرورش هم بدان بپردازد باز هم سال‌ها طول می‌کشد تا در اذهان مردم جا باز کند. در واقع برای ساخت یک سیستم سال‌ها وقت لازم است. اگر تو امروز که مفهوم آن را درک کرده‌ای، دست به کار شوی شاید ده سال آینده بتوانی سیستم دست و پا شکسته‌ای برای خود طراحی کنی. پنج سال پیش من نسبت به تمام دوستان و همسن و سالانم موفقیت‌های کمتری داشتم. اگر چه پدرم بسیار پولدارتر از پدران دیگر دوستانم بود، حتی از تمام آنهایی که پدرانشان دکتر و یا مهندس بودند، درآمد بالاتری داشت. اما امروز اگر تمام پول و ثروت همه آنها را با هم جمع کنی، شاید به اندازه ثروت من شود. چرا؟ چون آنها ثروت خود را تصادفی به دست آورده‌اند و یا از پدران خود به ارث برده‌اند، اما من سیستمی را طراحی کردم که برایم پولسازی می‌کرد. آنقدر در طراحی آن دقت به خرج دادم که همیشه و در هر زمانی سودآور باشد ...

پدر پولدار شروع کرد به معرفی افراد مختلفی که سیستم دلخواه خود را طراحی کردند و به افراد موفق و بزرگ در دنیا تبدیل شدند. او می‌گفت: تنها راه پولدار شدن در این زمانه طراحی و ساخت سیستم و شبکه

تجارت است. اگر تا به حال دقت کرده باشی متوجه شده‌ای که افراد بزرگ همانند خودشان ایده‌های بزرگ در سر دارند و کارهای بزرگ را انجام می‌دهند. مثلاً به جای اینکه یک گاراژ پر از ماشین‌های لوکس را خریداری کنند، می‌روند و هواپیما می‌خرند. بعد آنقدر روی طراحی یک خط هواپیمایی تمرکز می‌کنند تا آن را راه‌اندازی کنند. در دنیای امروز قدرت در دستان تکنولوژی است و هر آنچه که به کامپیوتر و الکترونیک ارتباط دارد. تمام اینها همان وسایلی هستند که می‌توان با کمک آنها بهترین سیستم‌ها و شبکه‌ها را با آنها راه‌اندازی کرد. تو هم مثل من می‌توانی در سیستم جدیدت همانند من تبلیغات فعالیت‌هایت را داشته باشی. همین حالا به وبسایت من در [richdad.com](http://richdad.com) برو تا با مفهوم سیستم و مزایای آن بیشتر آشنا شوی. البته همه ما مدیون بیل گیتس و افرادی نظیر او هستیم که همگی تلاش کردند و سیستمی ساختند که به دنیا و مردمانش هر روز و هر لحظه خدمت می‌کنند. تو هم از امروز برو و به طراحی سیستمی فکر کن که سال‌ها پس از تو دنیا از آن بهره ببرد. حتی اگر خودت نباشی که از آن استفاده کنی. آیا می‌توانی چنین کاری بکنی؟ برای یافتن پاسخ این جواب باید اطلاعاتت را بالا ببری و از همه چیز آگاهی کسب کنی.

### **چرا ثروتمندان روز به روز ثروتمندتر می‌شوند؟**

همه ما مثل کبوتر با کبوتر باز با باز را شنیده‌ایم. بنابراین می‌دانیم که این مثل فقط درباره پرنده‌ها نیست. بلکه در مورد انسان‌ها نیز صدق می‌کند. چه پولدار و چه فقیر و یا حتی طبقه متوسط جامعه و مردم

عادی. همانطور که برایتان توضیح دادم، انسان‌ها هم سیستم‌ها و شبکه‌های خاص خود را دارند. سیستم فقیرانه برای مردم فقیر، سیستم قدرتمندانه برای مردم ثروتمند و سیستم معمولی برای مردم عادی. پدر پولدار اغلب می‌گفت: اگر می‌خواهی ثروتمند شوی، باید تلاش کنی تا در سیستم افرادی وارد شوی که از تو پولدارتر و ثروتمندتر هستند. چون آنها آنقدر قدرتمند هستند که می‌توانند به تو کمک کنند تا تو هم در شرایط بهتر قرار بگیری. او همچنین می‌گفت: بسیاری از افراد سال‌ها از عمر خود را در سیستم‌هایی تلف می‌کنند که هرگز نمی‌توانند پیشرفت کنند. همین جا لازم است بگویم که هدف اصلی نگارش این کتاب معرفی چگونگی طراحی سیستم‌ها و شبکه‌هاست و اینکه افراد چگونه باید سیستم‌ها را شناسایی کنند و جایگاه خود را در آنها حفظ کنند.

در حال حاضر اگر قرار است که وارد یک سیستم شوید و یا به سیستمی وارد شده‌اید و می‌خواهید آن را ارزیابی کنید، باید از خود پرسید که آیا ماندن در آن سیستم می‌تواند به شما کمک کند و یا سرمایه‌ای وارد جیب‌تان کند؟ آیا با صرف وقت و انرژی در آن سیستم می‌توانید سرمایه‌ای برای خود جمع کنید و پولدار شوید؟ هنگامی که پانزده سال داشتم، پدر پولدار درباره‌ی روشی برایم حرف می‌زد که با آن می‌توانستم وارد سیستم‌هایی شوم که برایم سودآور هستند. حرف‌های پدر برای من بسیار بسیار جالب و بامعنا بودند و من در مقابل همکلاسی‌هایم که فقط به فکر گرفتن نمرات خوب در کارنامه‌هایشان بودند، از مطالب و موضوعات بیشتری سر در می‌آوردم و دلم می‌خواست وارد گروه‌هایی از افراد شوم که پولدار هستند و به واسطه‌ی

پول و سرمایه آنها بتوانم صاحب پول و سرمایه شوم. دلم می‌خواست از راه کاملاً قانونی و سالم صاحب آنچه که می‌خواهم بشوم. احساس می‌کردم که تصمیم بزرگی گرفته‌ام و برای تحقق بخشیدنش باید تمام تلاش خود را به کار بگیرم. البته چون در آن زمان فقط ۱۵ سال داشتم، همه تصور می‌کردند که در رؤیایپردازی و خیالبافی هستم. اما من به چیزی فراتر از خیال و رؤیا فکر می‌کردم و تصمیم جدی داشتم. پدر پولدار دائماً از من می‌خواست که در هر زمینه‌ای مراقب باشم و هوشیارانه عمل کنم. او از من می‌خواست که خوب گوش دهم و حقایق را از خیالات و توهمات جدا کنم تا به نتیجه اصلی دست یابم. هر چه بیشتر پیش می‌رفتم و به جزئیات حرف‌های پدر فکر می‌کردم، گیج‌تر می‌شدم. از پدر خواستم که موضوع را برایم موشکافی کند. او گفت: منظورم این است که چون تو در حال حاضر هیچ کار و درآمد و سرمایه‌ای نداری، باید تلاش کنی تا دوستان خوبی پیدا کنی. انتخاب دوستانی که بتوانند برای تو سودرسانی کنند، مهمترین اصل ورود به یک سیستم یا شبکه است. دوستانی که هم برایت سرمایه هستند و هم راهنما.

## مدرسه تجارت برای همه مردم



من این کتاب را برای معرفی بازاریابی در شبکه‌ها و سیستم‌های صنعتی نوشته‌ام. بسیاری از شرکت‌ها در زمینه صنعت شبکه‌ها و سیستم‌های پولی و مالی، به مردم پیشنهاد می‌کنند که با تکنیک‌های طراحی و ایجاد یک سیستم شخصی آشنا شوند. تمامی آن تکنیک‌ها همان روش‌هایی هستند که پدر پولدار به من لحظه لحظه می‌آموخت. اولین تکنیک این بود که باید از هر فرصتی به نحو احسن استفاده کنیم. به جای اینکه وقت و انرژی خود را در سیستم‌ها تلف کنیم، ابتدا باید بدانیم که آن سیستم‌ها چه ویژگی‌هایی دارند و چه افرادی را در بر گرفته‌اند.

تکنیک دیگر این است که همه باید سیستم خود را طراحی کنند. البته لازمه یک سیستم خوب و موفق این است که به جای جمع کردن افراد خوب و مستعد، از مدیران با تجربه و با مهارت استفاده کند. در واقع آنها می‌دانند که چطور باید افراد گروه یا سیستم تجاری خود را برای انجام کاری تشویق و یا حتی تحریک کنند. هدف من از معرفی سیستم‌ها

و شبکه‌های تجاری در این کتاب هم همین بوده که سخن از مدیرانی به میان آورم که می‌توانند معلمان مدارس تجارت باشند. اگر بیشتر دقت کرده باشی، حتماً دریافته‌ای که مدرسه همان سیستم یا شبکه‌ای است که ساعت‌ها از آن حرف می‌زنیم. با این تفاوت که در این مدرسه همه به دنبال پول و سرمایه هستند، نه تشریح بدن قورباغه و پرندگان. هر آنچه که در این مدارس بیاموزی تو را در زندگی یک قدم بیشتر به جلو می‌راند تا اینکه به آخر راه می‌رسی و موفق می‌شوی.

### **دیگر راه‌های پولدار شدن**

بسیاری از مردم خوب می‌دانند که چطور باید یک سیستم تجاری خوب را راه‌اندازی کنند. در حقیقت آنها روی استعداد و توانایی خود حساب می‌کند و با مقدار کم سرمایه‌ای که در دست دارند، کار خود را هوشیارانه آغاز می‌کنند. اگر چه این کار بسیار دشوار است، اما به همان اندازه هم می‌تواند آسان باشد. من در فصل بعدی این کتاب دربارهٔ افرادی که با سرمایه‌های کم سیستم تجاری خود را طراحی کردند، بیشتر توضیح می‌دهم تا شما بتوانید با ارزیابی عملکرد و دیدگاه‌های آنها وضعیت خود را سبک و سنگین کنید. تا همین جای کتاب که دربارهٔ مفهوم سیستم و شبکه آشنا شده‌اید، کار بسیار بزرگی کرده‌اید و اساسی‌ترین گام را برای طراحی و ساخت سیستم خود برداشته‌اید. همین که از میان حجم انبوه کتاب‌های کتابفروشی‌ها، این کتاب را بیرون آورده‌اید و شادمانه به سمت صندوق خرید رفته‌اید و آن را خریداری کرده‌اید، ثابت می‌کند که عاشق پول و سرمایه هستید و می‌خواهید کاری





برای خود انجام دهید. من در این کتاب قصد دارم که تمام رؤیاهای دیرینه شما را به واقعیت تبدیل کنم و راهی را پیش پایتان بگذارم که بتوانید با سرعت نور به سمت آرزوها و اهدافتان حرکت کنید. فقط کافی است مطالب را با دقت بخوانید و به درک آنها برسید.

### «معرفی یک کتاب پرفروش مرتبط»



شاهکار ماندگار از رابرت کیوساکی

#### خلاصه‌ای از کتاب:

رابرت کیوساکی معتقد است دلیل مشکلات اکثر مردم این است که سال‌ها در مدرسه درس خوانده‌اند، اما هیچ چیز در مورد پول یاد نگرفته‌اند. وی می‌گوید: که مردم یاد می‌گیرند تا برای پول کار کنند، اما هرگز یاد نمی‌گیرند، کاری کنند تا پول برایشان کار کند. کتاب پدر پولدار، پدر بی پول نقطه شروعی برای تمام کسانی است که می‌خواهند کنترل مالی‌شان را در آینده بدست گیرند.

برای سفارش فوق کافی است عدد ۱۳ را به شماره

۱۰۰۰۰۰۶۶۴۹۲۷۳۳ ارسال کنید.

## فصل ۲

### بیش از یک راه برای پولدار شدن وجود دارد



فردای آن روز به مدرسه رفتم و از معلم خود پرسیدم: آیا می‌توانی به من یاد دهی که چگونه پولدار شوم؟  
معلم زیست‌شناسی‌ام جواب داد: نه.  
پرسیدم: اگر من پولدار شوم چه می‌شود...!!!  
او پرسید: چرا می‌خواهی پولدار شوی؟  
جواب دادم: چون می‌خواهم آزاد باشم و آزادانه زندگی کنم و هر کاری را که دلم می‌خواهد انجام دهم. دوست ندارم کارگر کسی باشم و با حقوق کم زندگی خود را بگذرانم. دوست ندارم آرزوهایی را برای خود انتخاب کنم که ارزشی به اندازه حقوق ماهیانه‌ام دارند.

معلمم جواب داد: چه حرف‌های عجیبی! مطمئن باش که اگر خوب درس بخوانی و نمره‌های خوبی بگیری، همه چیز در آینده خود به خود برایت فراهم می‌شود. بهتر است همین حالا تیغ را از روی میز برداری و دست به کار تشریح قورباغه شوی.

به همین خاطر است که من در کتاب‌ها و برنامه‌های آموزشی‌ام درباره سه نوع روش آموزشی توضیح داده‌ام: روش مدرسه‌ای، روش حرفه‌ای و روش سیستماتیک. لازم است بدانید در تمامی این روش‌ها شما می‌توانید استعداد و توانایی مدیریت مالی خود را افزایش دهید. البته چون مدرسه‌ها حرفی از پول به میان نمی‌آورند و موضوعاتی را در این زمینه مطرح نمی‌کنند، چندان مؤثر و کار ساز نیستند. آنچه که می‌ماند دو روش خوب حرفه‌ای و سیستماتیک است. در روش حرفه‌ای شما باید شغلی را انتخاب کنید و در حین انجام وظایف درباره موضوعات و مسائل مالی نیز آگاهی کسب می‌کنید. در واقع به واسطه شغل‌تان یاد می‌گیرید که چگونه باید در شرایط دشوار برای پول و سرمایه‌تان تصمیم‌گیری کنید. در روش سوم که همان روش مورد نظر من است، شما می‌آموزید که چگونه با کنار هم چیدن اطلاعات پایه‌ای که ممکن است هر روز به آنها دست پیدا کنید، اقدام به طراحی یک سیستم بزرگ تجاری کنید. در حقیقت روش سوم من همان روشی بود که در فصل بدون اینکه نامی از آن ببرم درباره‌اش برایتان توضیح دهم که چگونه باید سیستم یا شبکه تجاری خود را طراحی کنید.

## آموزش مدرسه‌ای



روش مدرسه‌ای روشی است که فقط به ما یاد می‌دهد از موضوعات ساده و پیش پا افتاده چطور استفاده کنیم. مثلاً چگونه تحت عنوان درس ریاضی چند عدد و رقم را با هم جمع بزنیم و یا تحت عنوان درس علوم یاد بگیریم که بیماری‌ها چگونه در بدن به وجود می‌آیند و علائم خود را ظاهر می‌سازند. اما به نظر من دنیای واقعی امروز ما به چیزی فراتر از این چنین موضوعات پیش پا افتاده نیاز دارد. در یکی از کتاب‌هایم به نام «کودک امروز نابغه اقتصادی فردا» به طور مفصل توضیح داده‌ام که چرا شاگردان تنبل مدارس (شاگردان رتبه C) روزی به مدیران مجموعه‌های بزرگ تجاری تبدیل می‌شوند و شاگردان زرنگ مدارس (شاگردان رتبه A) را که همیشه رتبه ممتازی را کسب می‌کردند، استخدام می‌کنند. اگر آن کتاب بسیار جالب و زیبا را نخوانده‌اید، از خود بپرسید که واقعاً چرا شاگردان زرنگ روزی به استخدام شرکت‌هایی درمی‌آیند که شاگردان تنبل کلاس‌شان مدیران آنها هستند. واقعاً جای

تأسف ندارد که شاگرد زرنگ و همیشه آماده کلاس روزی بخواهد به خدمت شاگرد تنبل و ضعیف کلاس درآید؟!

من هم یکی از همان شاگردان تنبل بودم که نه خوب می توانستم بخوانم و نه بنویسم. هر بار که می خواستم برای امتحانی درس بخوانم و مطالعه کنم، حفظ کردن چند خط کوتاه از کتاب یک شبانه روز طول می کشید. آخر هم لحظه امتحان دست و پا شکسته چند کلمه ای از آنچه که در ته ذهنم باقی مانده بود، می نوشتم و جملاتی بی معنا را تحویل معلم می دادم. اگر جزوه های درسی ام را می خواندید، محال بود متوجه شوید که مربوط به کدام درس هستند. آنقدر در هم و نامفهوم بودند که هر گاه می خواستم از روی آنها درس بخوانم، احساس می کردم که در حال تجزیه و تحلیل یک متن فلسفی هستم.

اما امروز دریافته ام که حتی شاگردان تنبل مدارس هم می توانند در زمینه های دیگری نبوغ خود را نشان دهند. من که قادر نبودم چند خط از کتاب های درسی ام را حفظ کنم، امروز معادلات ریاضیاتی و قوانین مالی بسیاری را به خاطر می سپارم. من که نمی توانستم چند خطی از زبان خود بنویسم، مقالات و یادداشت های بسیاری در روزنامه ها به چاپ رسانده ام و حتی تاکنون صدها کتاب نوشته ام و چاپ کرده ام. کتاب هایی که در همه جای دنیا در دسترس هستند و من به تکتک آنها افتخار می کنم.